

## زندگینامه استاد عبد الباسط محمد عبد الصمد

### ولادت و نسب :

استاد عبد الباسط محمد عبد الصمد در سال 1927 در روستای المرازه یکی از توابع شهر آرمنت در استان قنار جنوب مصر متولد شد، او در مکانی پاک که به امر قرآن کریم از حیث حفظ و تجوید اهتمام می شد متولد شد، جدّ او استاد عبد الصمد از مردان با تقوا و از حافظان قرآن که از نظر حفظ قرآن کریم و تجوید و احکام آن مردی متمکن بود، پدر بزرگ ملاری او عارف بالله استاد جلیل ابو داود صاحب مقام مشهور و معروف در شهر ارمنت، می باشد، اما پدرش استاد عبد الصمد یکی از منرّسین حفظ و تجوید قرآن کریم بود، 2 برادر او محمود و عبد الحمید در آموزشگاه (مکتب) قرآن را حفظ می کردند و برادر کوچک آنها عبد الباسط هم در سن 6 سالگی به ایشان ملحق گردید .



این کودک با استعداد به مکتب استاد امیر در ارمنت ملحق شد و استاد به بهترین وجه از او استقبال کرد چرا که آثار مهارت‌های قرآنی را (که با

شنیدن تلاوت قرآن در شب و روز و صبح و شام برای او حاصل شده بود) در او دیده بود، استاد امیر جمله ای از امتیازات و استعدادها را در شاگرد مستعّش می دید که او را از سایرین ممتاز می ساخت مانند سرعت فرگیری ، هوش و ولع شدید در تبعیت از استاد ، و دقت در خوب اداء کردن مخارج الفاظ و وقف و ابتداء و صوت زیبایی که گوشها را با شنیدن و یا گوش دادن به آن می نواخت. . . استاد عبد الباسط در گفتگوهای خود گفته است: (( سنّم 10 سال بود که حفظ قرآن کریم را در خلال این منت به پایان بردم و مانند نهری روان از زبانم جاری می شد، پدرم کرامندی در وزارت نقل و انتقال و پسر بزرگم از علماء بود . . . من از ایشان راهمائی خواستم که قرآنها را چگونه فرا گیرم و آنها مرا به شهر طنطا در شمال مصر راهنمائی کردند تا به دست استاد محمد سلیم علوم قرآن و قرآنت را فرا گیرم اما مسافت میان ارمنت که یکی از شهرهای جنوب مصر است تا طنطا در شمال بسیار دور بود ولی موضوع ، موضوع آینده و برنامه ریزی برای آن بود، این بود که برای سفر آمده شدم اما یک روز مانده به رفتن به سوی طنطا از آمدن استاد محمد سلیم به ارمنت مطلع شدم، او آمده بود تاکلاسی برای آموزش قرآنت در مدرسه دینی ارمنت بر پا کند اهالی ارمنت استقبال شایسته ای از او کردند و پیرامونش حلقه زدند چرا که ایشان می دانستند این مرد کیست و قدرت او در علم و قرآن را می دانستند و گویی قضا و قدر او را در زمان مناسب به سوی ما روانه کرده بود اهل بلاد گروهی را با عنوان (اصفون المطاعنه) برای حفظ قرآن، تشکیل دادند بنابراین استاد ، علوم قرآن و قرآنت را آموزش می داد و قرآن کریم را تحفیظ می نمود ، من به آنجا رفتم و قرآن را نزد او دوپله مرور کردم و متن شاطیبه که متنی مخصوص به علم قرآنت هفتگانه است را حفظ کردم.)) پس از اینکه استاد عبد الباسط به سن 12 سالگی رسید از هر شهر و روستا در استان قنا و مخصوصاً از جانب اصفون المطاعنه به کمک استاد سلیم - که از عبد الباسط به هر جا که می رفت تعریف، میگرد - دعوت‌هایی به سوی او روانه شد ، چرا که گواهی استاد سلیم نقطه اطمینان همه مردم بود .

### زیارت از هزار بانو زینب (س) :

در سال 1950 به زیارت آل بیت رسول الله (ص) و عترت طاهرینش رفت ، آنچه باعث این امر شد محفلی بود که به مناسبت ولادت زینب کبری (س) بر پا شده بود، بنیان این محفل جمعی از بزرگانی از مشاهیر قاریان مانند استاد عبدالفتاح الشعشاعی، استاد مصطفی اسماعیل، استاد عبدالعظیم زاهر و استاد ابو العینین شعیب و غیر ایشان از نخستین قرّاء رادیو بودند. . . پس از گذشت نیمی از شب و در حالی که مسجد زینبیه از گروه انبوه محبین آل البیت (ع) که از هر نقطه آمده بودند موج می زد ، یکی از نزدیکان عبد الباسط از مسئولین مجلس اجازه خواست تا این جوان با استعداد 10 دقیقه ای را به تلاوت بپردازد ، او اجازه داد و قاری جوان از سوره احزاب در میان جمعیتی با این کثرت شروع کرد. . . سکوت همه جای مسجد را فرا گرفت و همه دیده ها به این قاری کوچک جلب شد که با جرات در جایگاه قاریان بزرگ نشست است. . . اما سکوت دقایقی بیش طول نکشید و تبدیل به فریادهائی شد که مسجد را میلرزاند، (الله اکبر) (ربنا یفتح علیک) . . الخ که این فریادها مستقیماً از دل برمی خواست، و به جای 10 دقیقه قرآنت به یک ساعت و نیم ادامه پیدا کرد ، حضار تصور می کردند که ستونها و دیوارهای مسجد هم با آنها هم صدا شده اند و گویی که صدای سنگها را می شنیدند که تتریه و تسبیح می گفتند .

### معرفی عبد الباسط به رادیو :

با پایان یافتن سال 1951 استاد ضیاح از عبد الباسط خواست تا برای قرآنت در رادیو اقدام کند ولی عبد الباسط با توجه به ارتباطش با مردم سعید و نیز به جهت اینکه رادیو یک برنامه خاص و منظّمی را می طلبد مایل بود که این قضیه را به آینده و گذار کند اما از آنجا که خواست و برنامه های الهی مافوق همه اراده ها و برنامه ها است استاد ضیاح نواری را که عبد الباسط در روز ولادت زینب کبری (س) خوانده بود ، که بسیار اعجاب برانگیز هم بود، به هیئت داوران رادیو داد و همگان از اداء قوی و صوت عالی او تعجب کردند. . . و به هر حال در سال 1951 عبد الباسط به رادیو راه یافت تا یکی از ستارگان درخشنده در آسمان تلاوت باشد پس از به دست آوردن این شهرت در طول چند ماه ، عبد الباسط ناچار بود که سر پناهی در قاهره بر پا کند و همراه با خانواده اش که ایشان را از سعید منتقل کرده بود در جوار فرزند رسول خدا زینب (س) اقامت کند بولونی که مسبب شهرت و ملحق شدنش به رادیو شده بود و به قول میلیونها نفر از مردم او را چون موهبتی به اسلام و مسلمانان هدیه کرده بود ، با ملحق شدن او به رادیو اقبال مردم برای خرید گیرنده های رادیویی زیاد شد و در اکثر خانه ها گسترش یافت و هر کس در یک روستا یا یک منطقه رادیویی داشت، صدای آن را بلند می کرد تا همسایگان هم صدای او را بشنوند بالاخص در روزهای شنبه مضافاً به اینکه محافل خارجی او هم مستقیم بر امواج رادیو پخش می شد .

### دیدار از کشورها :

از سال 1952 در ماه مبارک رمضان و با غیر رمضان مسافرت‌های او به دورترین نقاط عالم شروع شد، حتی بعضی از دعوت‌هایی که از او می شد به مناسبت برگزاری یک محفل نبود بلکه از اودعوت می شد تا در آن کشور حضور داشته باشد و هنگامی که سوال می شد به چه مناسبتی از استاد دعوت کرده اید ؟ می گفتند: که محفل به خاطر ایشان برگزار شده است چرا که هنگامی که استاد در یک محفلی حضور دارد فضائی از سرور و شادی در آن مکان حکم می گردد. . . این قضیه از استقبال کشورهای مختلف جهان از او در چهار چوب استقبال‌های رسمی و دولتی و یا مردمی معلوم می شود. . . رئیس جمهور کشور پاکستان در فرودگاه به استقبال او آمد او را ملاقت کرده و با او مصافحه نمود، در جاکارتا در کشور اندونزی در بزرگترین مساجد آنجا به تلاوت قرآن کریم پرداخت در حالی که هر گوشه مسجد از حاضرین پر شده بود و جمعیت با مسافت یک کیلومتر مربع به خارج مسجد کشیده شده بود و در میدان مقابل مسجد بیش از 250 هزار مسلمان تا صبح در حالی که سر پا ایستاده بودند به صدای او گوش می دادند. . . از میان کشورهای عبد الباسط به آنجا سفر نمود هند است ، او به مسافرت به کشورهای عربی و اسلامی بسنده نکرد ، بلکه شرق و غرب و شمال و جنوب عالم را پیمود تا در همه نقاط به مسلمانان دست پیدا کند. . . از مشهورترین مساجدی که در آن به تلاوت پرداخته است ، مسجد الحرام در مکه ، مسجد نبوی (ص) در مدینه منوره ، مسجد الاقصی در قدس ، مسجد ابراهیمی (ع) در فلسطین و مسجد آموی در دمشق و مساجد مشهور آسیا ، آفریقا ، ایالات متحده، فرانسه ، لندن، هند و اکثر کشورهای جهان بوده است هیچ روزنامه رسمی و یا غیر رسمی از عکس و نوشته هائی که بر اسطوره بودن او دلالت دارد و مستحق تقدیر و احترام است، خالی نیست .

### بیماری و وقت :

مرض قند در او اوشنت گرفت ، اما او با تناول غذاها و نوشیدنی های مختلف با این بیماری به مبارزه می پرداخت، ولی با اضافه شدن التهاب کبدی، دیگر توان مقاومت در برابر این دو مرض را نداشت، او را به بیمارستان دکتر بدران در جزیره بردند ، اما اطباء به او توصیه کردند که برای معالجه به لندن برود ، او به آنجا رفت اما پس از اقامت یک هفته ای در آنجا از پسرش این طارقی که همراه او بود خواست که او را به مصر برگرداند و گویی که احساس کرده بود که روزگار عمر سپری شده است و وقت لقاء خداوند نزدیک شده و براسنی زندگی جز ساعتی نیست که به زودی می گذرد ، روز وفات او به مثابه صاعقه ای بود که بر قلوب میلیونها مسلمان در هر مکانی از دنیا وارد آمد، هزاران نفر از دوستداران صدا، آداء، و شخصیت او با تمام اختلاف زبان و . . . جنزله او را تشییع کردند ، در این تشییع همه سفراء کشورهای جهان به نیابت مردمشان حضور داشتند، چون عبد الباسط سبب پیوند و علاقه در بین بسیاری از مردم در کشورهای مختلف بود روز 30 فریبه در هر سال روز تکریم از این قاری بزرگ اعلام شد تا مسلمین به یاد روز 30/11/1988 یاد او را گرامی داشته باشند روزی که او از میان ما رفت و از زندگی این دنیا به زندگی جاودانی پیوست .

